

« ساموئل باربر »

« ساموئل باربر » موسیقیدان معاصر آمریکائی بتاريخ نهم مارس ۱۹۱۰ در ناحیه « وست چستر » از ایالت پنسیلوانیا بدنیا آمد . پدرش طبیب بود و فعالیت های اجتماعی زیادی داشت و بالطبع متمایل بود که پسرش نیز طبیب شده و بعداً جای وی را بگیرد . مادرش خواهرزاده « لوئیز هومر » نوازنده کنترآلتوی معروف اپرای متروپولیتن بود و در اوایل قرن بیستم شهرت افسانه‌ای داشت باین ترتیب موسیقی از سنت‌های خانواده باربر بشمار میرفت . از این رو ساموئل باربر خیلی خوشبخت بود چون در خانواده‌ای بدنیا آمد که علائم اولیه تمایل وی به موسیقی را تشویق میکردند ، بدون اینکه سایر تمایلات کودکی وی را نادیده بگیرند .

باربر کودکی خجول و انزوا جو بود و در اجتماع بطور کلی احساس ناراحتی میکرد برعکس در جمع دوستان فوق العاده بذله گو و شاد بود . به پیاده روی علاقه داشت اما به سایر ورزش‌ها توجهی نمیکرد و چون اهل خانه وی را به اینکار مجبور میکردند لذا در هشت سالگی نامه‌ای به این مضمون نکاشت و روی میز آرایش مادرش قرار داد : « من برای اینکه ورزشکار شوم بدنیا نیامده‌ام . من

برای این پا بدنیا گذاشته‌ام که موسیقیدان شوم و مطمئنم که در این کار موفق خواهم شد. از من نخواهید که این تصمیم خود را عوض کنم و بروم فوتبال بازی کنم!

در شش سالگی اولین درس پیانوی خود را شروع کرد اما بزودی مادرش او را متقاعد کرد که ویولنسل بنوازد اما پس از دو سال عشق به پیانو سبب شد که ویولنسل را رها کرده به تمرینات خود در نوازندگی پیانو بپردازد. معلم وی «ویلیام گرین» شاگرد «لشتیتزکی» بود و باربر شش سال نزد وی تلمذ کرد. در هفت سالگی اولین اثر خود را بنام «غم و غصه» تصنیف کرد که عبارت بود از ۲۱ میزان در گام دو مینور. در ده سالگی نیز یک اپرا بنام «درخت گل سرخ» با لیبرتویی از آشپز ایرلندیشان تصنیف نمود و سپس مادرش این دو اثر را برای ارکستر تنظیم نمود. «من قسمت قهرمان زن اپرا را برای خواهرم سارا نوشتم که هنوز میتواند آنرا نت به نت اجرا کند و قهرمان مرد اپرا هم خودم بودم. البته صدای من در آن زمان کمتر آلتو بود و من حتی یک قسمت کورال برای دسته کولی‌ها نیز در این اپرا گنجاندم.»

برای زمان کوتاهی ارکستر نواز کلیسای وست چستر شد. هنگام ورود به مدرسه متوسطه به نزد رئیس کنسرواتوار «پی بادی» در «بالتیمور» رفت و نامبرده به باربر توصیه کرد که تحصیل را رها کرده و تمام اوقات خود را صرف مطالعه در رشته موسیقی بنماید اما باربر زیر بار این پیشنهاد نرفت و به تحصیلات خود ادامه داد و مدرسه متوسطه را در ۱۹۲۶ پایان رسانید. در سال ۱۹۲۴ که مؤسسه موسیقی کورتیس در فیلادلفیا تأسیس شد باربر به آنجا رفت و توانست بعنوان مستمع آزاد در کلاس‌های آن مؤسسه شرکت کند. در این مؤسسه وی در سه رشته پیانو تحت نظر «ایزابل ونکرووا» و آواز تحت نظر «امیلیو دو گوگورتزا» و آهنگسازی تحت نظر «روزاریوسکالرو» تحصیل کرد و نیز فن رهبری ارکستر را تحت نظر «فریتز راینر» آموخت.

در سال اول تحصیل آهنگسازی کار وی صرفاً مطالعه درباره کنتراپوان بود و توانست فرم و تکنیک موسیقی را ملکه خود گرداند.

در سال ۱۹۲۸ بود که «جان کارلومنوتی» نیز به آمریکا آمد و در کلاس روزاریوسکالرو مشغول تحصیل شد. چون منوتی خیلی تنها بود لذا سکالرو باربر را واداشت که با منوتی دوست شود و مانع از غربت زدگی او گردد. اخلاق و شخصیت منوتی بکلی با باربر متفاوت بلکه متناقض بود. باربر جوانی بود محتاط، خیلی خود آگاه و متمایل به خودخواهی و فوق العاده حساس. اما منوتی برعکس فردی بود خون گرم و زودجوش و فوق العاده کنجکاو که هیچگاه اسیر نامالایمات و شکست نمیشد و میدان مبارزه را خالی نمیکذاشت. باین ترتیب این دو موسیقیدان جوان تأثیر زیادی بر یکدیگر بجای گذاردند، باربر از «غلاف» خود بیرون آمد و با سایر مردم بیشتر معاشر گردید و منوتی نیز یاد گرفت که چگونه احساسات تند خود را کنترل نماید.

هنگام تحصیل در مؤسسه کورتیس باربر «سر ناد برای کوارتت زهی» (۱۹۲۹) و «ساحل دوور» (۱۹۳۱) برای صدای باریتون و کوارتت زهی و «سونات برای ویولنسل و پیانو» (۱۹۳۲) را تصنیف نمود. خود باربر در سال ۱۹۳۶ هنگام ضبط «ساحل دوور» بر روی صفحه سولیت این قطعه بود و این صفحه اکنون بسیار کمیاب بوده و هواداران زیاد دارد.

یکی از تصنیفات باربر بنام «سونات ویولن» در سال ۱۹۲۸ جایزه دانشگاه کلمبیا بمبلغ ۱۲۰۰ دلار را نصیب وی نمود و باین ترتیب باربر توانست به اروپا سفر کرده و مطالعات خود را تکمیل نماید.

در جریان بازدید از اروپا با «ژرژ آنتیل» موسیقیدان فرانسوی مصنف «باله مکانیک» آشنا شد و آثار خود را به او نشان داد و مورد تشویق قرار گرفت در ضمن در فستیوال با یروت نیز شرکت کرد و عقیده وی درباره اپرای پارسیفال اثر واگنر فوق العاده جالب و نمودار نهضت ضد واگنری است که در آن زمان خیلی رواج داشت: «من داشتم هنگام اجرای اپرا در زیر فشار موسیقی کروماتیکی که خود را با نقاب دروغین دینی پوشانده بود خفه میشدم!»

باربر دومین جایزه را با نوشتن اوورتور «مکتبی برای تعلیم افتضاح» که

برای بار اول در اوت ۱۹۳۳ توسط ارکستر سمفونی ویلاندلفیا برهبری «الکساندر اسمالنس» اجرا شد بدست آورد. در تابستان ۱۹۳۳ که باربر با اتفاق منوتی برای گذراندن دوره تعطیلات تابستانی به ایتالیا نزد خانواده منوتی رفته بود تصمیم گرفت به ملاقات توسکانی نی که در ویلانی کنار «لاگوما جوره» ساکن بود برود. باربر پس از رسیدن به اقامتگاه توسکانی نی جرئت نکرد مستقیماً تقاضای ملاقات با او را بنماید بلکه از پیش خدمت خواست تا او را نزد خانم توسکانی نی هدایت کند اما خانم منزل نبود و برخلاف انتظار خود توسکانی نی باربر را پذیرفت و خیلی با مهربانی رفتار کرد و آثاری را که وی همراه آورده بود مطالعه و او را تشویق نمود. این خاطره ای است که هرگز از یاد باربر نخواهد رفت. بعد از اینکه توسکانی نی از حرف زدن درباره موسیقی خسته شد باربر را به کنار پیانو برد و آنگاه دو نفری تمام پارتیسیون اپرای «اورفئو» اثر «موتته وردی» را اجرا کردند در حالیکه هر یک اجرای قسمتی از نقش های سولو را بعهده داشتند و در «کر» ها بهم ملحق میشدند.

در سال ۱۹۳۳ باربر به وین سفر کرد و تصمیم گرفت شانس خود را در رهبری ارکستر بیازماید. برای این منظور یک ارکستر کوچک را به بهای ناچیزی کرایه کرد و شروع به تمرین نمود. نخستین کنسر وی در چهارم ژانویه ۱۹۳۴ برگزار شد و شامل آثاری از «کورلی» و «هایدن» و «ویوالدی» و «سیبلیوس» و «منوتی» بود. بخصوص اثر «منوتی» بنام «پاستورال ورقص» بخواهش مردم دوباره اجرا شد.

در سال ۱۹۳۳ «خانم بوک» مؤسس مدرسه موسیقی کورتیس که باربر از آنجا در همان سال با عنوان لیسانس فارغ التحصیل شده بود وی را تحت حمایت خود گرفت و سپس «شیرمر» صاحب یکی از مؤسسات معتبر چاپ آثار موسیقی را متقاعد نمود که آثار باربر را بچاپ برساند. باین ترتیب «شیرمر» تعدادی از آثار اولیه باربر را منتشر کرد و سپس ناشر منحصر بفرد آثار منوتی گردید. در سال ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ باربر موفق شد جایزه مسافرتی «پولیتزر» را

دریافت کند و باین ترتیب توانست مدت زیادتری در اروپا بماند به علاوه در ۱۹۳۵ جایزه رم را نیز بدست آورد. هنگام اقامت و تحصیل در رم اولین سنفونی خود را در يك موومان تصنیف نمود. این اثر برای بار اول توسط ارکستر سنفونی «اوگوستو» بتاريخ دسامبر ۱۹۳۶ در رم اجرا شد. «آرتور رودزینسکی» این سنفونی را برای بار اول توسط «ارکستر سنفونی کلیولند» در آمریکا اجرا کرد و سپس آنرا در فستیوال سالزبورگ نیز رهبری نمود و بساین ترتیب ساموئل باربر اولین موسیقیدان آمریکائی گردید که یکی از آثارش برای نخستین بار در فستیوال سالزبورگ بمرض اجرا درآمده بود.

آرتورو توسکانی نی شهرت باربر را با اجرای آثارش بیشتر نمود. توسکانی نی نه فقط اولین اجرای «آداژیو» برای سازهای زهی (۱۹۳۶) و «نخستین مقاله» برای ارکستر (۱۹۳۷) را توسط ارکستر NBC در نوامبر ۱۹۳۸ اجرا نمود بلکه «آداژیو برای سازهای زهی» را بعنوان تنها اثر از موسیقیدانان آمریکائی معاصر در رپرتوار سفر تاریخی خود به جنوب آمریکا در ۱۹۳۸ گنجاند. عده زیادی از منقدین از این امر انتقاد کردند زیرا بعقیده آنان گنجاندن این اثر با تمایلی که باربر به مکتب روما نتبسم و ترجیح سازهای زهی بر سازهای بادی داشت بهیچ وجه نمیتوانست نماینده حقیقی نهضت موسیقی آمریکا باشد. در سال ۱۹۴۱ «آلبرت سپالدینگ» کنسرتوی ویولن باربر را برای بار اول به همراهی ارکستر سنفونی فیلادلفیا اجرا نمود و سال بعد نیز «برونو والتر» و ارکستر فیلارمونیک نیویورک «دومین مقاله برای ارکستر» از وی را بمرض اجرا درآوردند.

از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۲ باربر متصدی تدریس رشته های آهنگسازی و سازشناسی در مدرسه کورتیس شد اما در سال ۱۹۴۳ وی را بخدمت ارتش فراخواندند و در نتیجه به قسمت نیروی هوائی منتقل گردید. هنگام اقامت در پادگان نظامی تکزاس، نیروی هوائی آمریکا که تازه متوجه او شده بود تصمیم گرفت از وی استفاده بهتری از مقاصد جنگی ببرد و از وی خواست تا يك سنفونی تصنیف نماید باین ترتیب سنفونی دوم باربر بنام «يك سنفونی تقدیم به نیروی هوائی»

بوجود آمد و برای بار اول توسط ارکستر سنفونی بوستون و سر رهبری «سرژ کوسویتسکی» در سال ۱۹۴۴ اجرا شد. هنگامیکه يك هفته بعد «کوسویتسکی» این اثر را در نیویورک عرضه داشت منقدین محلی حالت آنرا به آثار مدرن نزدیکتر دانستند و جالب آنکه روز قبل از آن «برونو والتر» سنفونی اول باربر را که در آن تجدید نظر بعمل آمده بود رهبری کرده بود و باین ترتیب مقایسه این دو اثر بر احوالی امکان پذیر بود.

در همین اوان بود که وی با منوتی خانه‌ای در «ماونت کیسکو» در حوالی نیویورک خریداری نمود. این خانه شاهد تصنیف تعداد زیادی از آثار باربر میباشد. ساختمان خانه طوری است که دارای دو استودیوی دور از هم میباشد و باین ترتیب این دو موسیقیدان میتوانند بدون اینکه مزاحم یکدیگر شوند بکار خود مشغول باشند.

دیگر از آثار زمان جنگ باربر «مارش کوماندها» میباشد که توسط گروه موزیک نیروی هوایی آمریکا در ۱۹۴۳ اجرا شد. در طی جنگ نیز هفده عدد از ترانه‌های وی در فستیوال موسیقی آمریکائی که سال ۱۹۴۳ در واشنگتن منعقد شده بود اجرا گردید و «جینی تورل» خواننده سوپرانوی برجسته تعدادی از آنها را هنگام سفر به برزیل در جریان چند کنسرت اجرا نمود. موسیقی وی در انگلستان و روسیه نیز بتدریج مورد نظر و توجه واقع شد و جماعات زیادی تری را بسوی خود جلب نمود.

در پایان جنگ دوم جهانی باربر بادریافت جایزه «گوگنهایم» به اروپا بازگشت و در سال ۱۹۴۸ مشاور آکادمی آمریکائی در رم گردید. آثار بعد از جنگ باربر بیشتر در «کاپریکورن» خانه‌ای که با منوتی خریده است تصنیف شده‌اند و در همین منزل بود که باربر کنسرتوی معروف ویولنسل خود را تصنیف نمود. این اثر برای بار نخست در ۱۹۴۶ توسط «رایا گار بوزووا» به همراهی ارکستر سنفونیک بستن اجرا شد و در ۱۹۴۷ جایزه منقدین موسیقی نیویورک را نصیب باربر نمود.

در میان آثار مهم بعد از جنگ باله‌ای بنام «مدئا» وجود دارد که توسط

«مارتا گراهام» بوی سفارش داده شده بود و هم خود او بود که در ۱۹۴۶ برای نخستین بار این باله را در نیویورک بروی صحنه آورد و سپس در تمام خاکه آمریکا و اروپا و خاور نزدیک نمایش داد. باله دیگر باربر بنام «یادبودها» نیز در سال ۱۹۵۵ با طراحی «تاد بولندر» توسط کمپانی باله «نیویورک سیتی سنتر» بروی صحنه آورده شد.

شعر طولانی و معروف «تابستان ناکس ویل - ۱۹۱۵»، اثر «جیمز ایچی» پایه‌ای برای خلق اثری بهمین نام برای صدای سوپرانو و ارکستر گردید و برای بار نخست توسط «الکساندر سیبیر» (سوپرانو) به همراهی ارکستر سنفونیک بوستون در آوریل ۱۹۴۸ اجرا گردید. موفقیت این قطعه سبب شد که مؤسسه موسیقی «کوسویتسکی» از وی خواست قطعه‌ای نیز برای گروه همسر ایان ترکیب نماید. باربر برای اجابت این درخواست قطعه‌ای بنام «ادعیه کیر کگارد» تصنیف نمود که باز برای نخستین بار توسط ارکستر سنفونی بوستون بمرض اجرا درآمد. سولیست این قطعه لئونین پرایس قبلاً نیز در سال ۱۹۵۲ یک سری ترانه از باربر بنام «آوازهای راهب» را برای بار نخست در حالیکه خود باربر همراهی پیانو را بعهدده داشت اجرا نموده بود.

باربر سالها در باره خلق یک اپرا که مؤسسه موسیقی کوسویتسکی در سال ۱۹۴۲ به وی سفارش داده بود فکر میکرد اما خدمت در ارتش و همچنین اشکال در پیدا کردن یک لیبرتوی مناسب مانع از تحقق بخشیدن به این موضوع بود. عاقبت الامر منوتی لیبرتوی تهیه کرد و باربر نیز موسیقی آنرا تصنیف نمود و باین ترتیب اپرای «وانسا» در چهار پرده بوجود آمد. نخستین اجرای این اپرا در ژانویه ۱۹۵۸ در اپرای «متروپولیتن» نیویورک بروی صحنه آمد و «الکساندر سیبیر» (سوپرانو) نقش اصلی را بعهدده داشت. این نخستین اجرا با استقبال روبرو شد. سپس این اپرا در تابستان همان سال توسط «منوتی» در فستیوال سالزبورگ بروی صحنه آورده شد. در واقع این اولین اپرای آمریکائی بود که در فستیوال سالزبورگ اجرا میشد. اما منقدین اروپائی سخت به این اثر حمله کردند و آنرا اثری منحط و بی‌بار خواندند. در سال ۱۹۵۹

هنگامیکه این اپرا برای بار دوم در اپرای متروپولیتن نیویورک بروی صحنه آمد دیگر با استقبال شایان توجه بار نخست روبرو نشد و «هارولد تاومن» منقد روزنامه نیویورک تایمز آنرا با قید احتیاط مورد تمجید قرارداد و چنین نوشت: «باربر از همان آغاز اپرا نمیتواند روشی مشخص و انفرادی عرضه بدارد و چنین مینماید که آهنگسازان مختلفی بروی اثر گذارده اند اما از پرده دوم به بعد وضع بهتر میشود و جاهائی هست که موسیقی با بیانی بلیغ و رسا بازگوکننده حالت اضطراب و غم و غصه اشخاص داستان میگردد.»

اپرای «وانسا» اثری در چهار پرده میباشد، داستان اپرا بسال ۱۹۰۵ در اسکاندیناوی اتفاق میافتد و یک مثلث عشقی مرگ آور بین «وانسا» و «آنا تول» (پسر معشوقه وفات یافته وانسا) و «اریک» (خواهرزاده وانسا) را توصیف مینماید. متن ملودراماتیک و عصبی لیبرتوی این اپرا از نظر استفاده از روانشناسی مدرن برای درک و بازگویی خصائص روحی زنان و همچنین حالت تیره و محیط جدی این اثر بسیار جالب میباشد اما منتقدین این لیبرتو را بعلت دارا بودن حالتی شهوانی و غیرعادی منحنی خواننده و سخت در این باره به منوتی حمله کرده اند. اگرچه استفاده از دیسونانس ها و آتونالیته به باربر کمک نموده تا احساسات غیرعادی و فشارهای شدید روحی شخصیت های اپرا و همچنین حالت مرگ آور آن را بخوبی بازگو کند معینا موسیقی اپرا بطور کلی حالتی رومانیک داشته و از حیث طرز بیان فوق العاده تغزلی میباشد و عظمتی سفونی وار دارد. اپرا مملو از دوئت های مشکل و پراحساس پرورش مکتب ایتالیائی و همچنین موسیقی دراماتیک با شکوهی واگنری میباشد. موسیقی اپرا در جریان پرده های متوالی بتدریج اوج میکیرد و در صحنه آخر با یک فوک پنج بخشی به قله ای پر قدرت و فراموش نشدنی میرسد.

تصنیف این اپرا سبب شد که برای نخستین بار جایزه «پولیتزر» در موسیقی نصیب باربر گردد.

بلافاصله بعد از تصنیف اپرای «وانسا» باربر اپرای دیگری بنام «یک دست بازی» بریج» بر اساس لیبرتوی اثر «جان کارلو منوتی» تصنیف نمود

و این اثر برای نخستین بار توسط خود منوتی در «فستیوال تابستانی دوجهان» در «اسپولتو» (ایتالیا) در ژوئن ۱۹۵۹ بر روی صحنه آورده شد.

باربر در سال ۱۹۶۳ برای بار دوم بخاطر تصنیف کنسرتوی پیانوی شماره یک موفق بدریافت جایزه «پولیتزر» در موسیقی گردید، این اثر را کمپانی کتابفروشی «شیرمر» بخاطر مراسمی که بمناسبت صدمین سال تأسیس آن برپا میشد به باربر سفارش داده بود. هنگامیکه این اثر در ۲۴ دسامبر ۱۹۶۲ در تالار فیلارمونیک مرکز هنری لینکلن در نیویورک اجرا شد با استقبال شدید مستمعین روبرو گردید و هنگامیکه در آوریل ۱۹۶۳ اثر دیگری از باربر برای صدای سوپرانوی سولو و ارکستر بنام «خدا حافظی آندروماخ» مقتبس از نمایشنامه «زنان تروی» اثر «اورپیدس» در تالار فیلارمونیک به معرض اجرا درآمد باز حضاران در کنسر همگی بافتخار این اثر قیام کردند.

باربر از ۱۹۵۱ بمدت چندسال نایب رئیس شورای بین‌المللی موسیقی یونسکو بود و در ۱۹۵۹ دانشگاه هاروارد طی مراسمی دیپلم دکترای افتخاری در موسیقی را بوی اهدا نمود. وی بعلت اقامت طولانی در اروپا به زبانهای فرانسه و ایتالیائی و آلمانی بخوبی مسلط است چنانکه شخصاً متن اپرای «وانسار» را به آلمانی ترجمه نمود.

آثار مهم باربر

برای سازهای زهی

- ۱ - سرنا د اپوس ۱ (۱۹۳۰)
- ۲ - آداژیو برای سازهای زهی اپوس ۱۱ (۱۹۳۸)
- ۳ - کنسرتو کاپریکورن برای سازهای زهی و پیانو اپوس ۲۱ (۱۹۴۴)

کنسرتوها

- ۱ - کنسرتو ویولن اپوس ۱۴ (۱۹۴۱)
- ۲ - کنسرتو ویولنسل اپوس ۲۲ (۱۹۴۶)
- ۳ - کنسرتو پیانو شماره یک (۱۹۶۲)

اپراها

- ۱ - «وانساء» اپوس ۳۲ (۱۹۵۸) لیبرتو از منوتی .
- ۲ - «یک دست بازی بریج» برای چهار صدای سولووار کستر مجلسی -
اپوس ۳۵ - (۱۹۵۹) لیبرتو از منوتی .

باله

- ۱ - باله مدئا اپوس ۲۳ (۱۹۴۶) .
- ۲ - باله یادبودها اپوس ۲۸ (۱۹۵۵) .

آثار مجلسی

- ۱ - سرنا د برای کوارتت زهی اپوس ۱ .
- ۲ - کوارتت زهی اپوس ۱۱ .
- ۳ - موسیقی تابستان برای کوئینتت بادی اپوس ۳۱ .

پیانو سلو

- ۱ - سونات پیانو اپوس ۲۶ .
- ۲ - نوکتورن (به افتخار جان فیلد) .

آثار ارکستری

- ۱ - سنفونی اول دریک موومان ۱۹۳۵
- ۲ - نخستین مقاله برای ارکستر ۱۹۳۷
- ۳ - دومین مقاله برای ارکستر ۱۹۴۱
- ۴ - سنفونی دوم : «سنفونی تقدیم به نیروی هوایی» ۱۹۴۳

ترجمه دکتر فرخ شادان